

مسلمانان بار باشد بروم و در برابرش گنم تا ازین باز ایستد
چون نزدیک وی رسیدم فرمود که یا شقیق اجتناب کن از این سخن
ان بعضی الفتن گنم پس مرا بگذاشت و بر رفت با خود گنم این عجب
کاری شد نام مرا و ما فی الضمیر مرا بگفت هر آنکه بگذشت است صالح
بودی رسم و از وی بجلی خواهم هر چند تیز رفتی بودی نرسیدم
چون بمنزل دیگر رسیدم دیدم که در نماز است گزوه بر اعصاب وی
افتاده و اشک از چشمهای وی روان شده گنم بروم و از وی
بجلی خواهم هر گز درم تا فارغ شد چون روی بوی نهادم گنم تا ایستد
نحوان این آیت را که و اتی لفظاً بلین تاب و آخره و محلها علیها
پس مرا بگذاشت و بر رفت گنم این جوان از ابدالت دو بار بگذشت
از سر باطن من خبری دهد چون بمنزل دیگر رسیدم دیدم که بر سر
چاهی ایستاده است و در دست وی گزوه ایستی خواهم که آب
گیرد آن گزوه از دست وی در چاه افتاد با سنان کبریت و گنم
انت زقی اذا ططت الماء و ترقی اذا اردت الطعام اللهم
سیدی مای غیره فلا تهد منهنها و الله که دیدم آب چاه بالا آمد
دست دراز کرد و گزوه را بر آب گرفت و وصل ساخت و چهار دست
نماز گذارد بعد از آن بجا ب توده از یک میل کرد و بدت خود
دیکتی گرفت و در گزوه ریخت وی چنانید وی آتش پیش روی
رفت و بروی سلام کردم جراب داد گنم مرا اطعام کن از زلفی ای

مذاهب

خدای سبحان ترا اطعام کرده است گنم تا ای شقیق همیشه نعمتهای خدای
تعالی چه ظاهر و چه باطن بمای رسد نطق خود را با خدای سبحان نگو که در آن
بعد از آن گزوه را بمن داد با شامیدم سوختی و شکر بود و اندک
هرگز از آن غشتر و لذت تر چیزی نیاشامیده بودم هر چندم و دیگر
گنم چنانکه چند روز در اطعام و شراب حاجت نیفتاد بعد از آن
ویران دیدم تا بگو چون بگردد رسیدم دیدم که در نیمه شب در نماز
ایستاده بود بخشوع تمام و زاری و گریه می کرد سحر شب چنین بود
چون صبح دیدم نماز گذارد و طواف کرد و بیرون رفت در پی وی
رفتیم دیدم که بر ضلعی آن که در راه بود و بر اسوانی و عظم بودند
و مردمان گردوی در آمدند و بروی سلام می گفتند پرسیدم که این
کیت گفتند هذاموسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی
طالب رضی الله عنهم جمیع گنم این عجیب و غریب زشل این سید
عجیب و غریب نیست **و از آن جمله آنست** که هر دو از رسید
علی بن یقین را جامهای فاخر داد و از آن جمله در راه بود از نظر سیاه
زربنت علی بن یقین بنا بر کمال محبتی که نسبت با کمال رضی الله عنه
داشت چیزی از اسوال بران جامها افزود و سحر را پیش وی گنم
سحر را قبول کرد و جز در راه را که رزق کرد و گنم که این را نگاه دار که
ترا بکشد را دید بعد از آن چند روز علی بن یقین بر یکی از خلفای خود
غضب کرد و از پیش براند آن غلام پیش رسید آمد و گنم که سید

King Saud University

King Saud University

Copyrighted King Saud University